

## تحلیل «انسان» در رمان «فقط با یک گره» براساس دیدگاه روان‌شناسی یونگ

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۵

**حنانه یعقوبی\***

دانشجوی دکتری پژوهش هنر، گروه پژوهش هنر، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

**علی عباسی\*\***

دانش‌یار گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

### چکیده

رمان فقط با یک گره، نوشته محمد میلانی، روایت‌گر مهاجرت دو نوجوان افغانستانی از افغانستان به ایران است. در این رمان به مشکلات و مصیبت‌های مهاجران غیرقانونی پرداخته شده و درد و رنج کسانی که به اجبار به مهاجرت می‌پردازند را به خوبی نمایش داده است. در طی زمان، رمان اتفاقاتی را بیان می‌کند که موجب عبور این دو نوجوان از مرحله نوجوانی به بزرگسالی و یا گاه کهن‌سالی می‌شود، اتفاقاتی که تحملش برای هر ظرفیتی به خصوص قشر کم سن و سال بسیار سخت و طاقت‌فرسا می‌باشد. این شرایط موجب شده که نگارنده در پی رویکرد تحلیلی این رمان براساس نظریات یونگ برود. پرسش اصلی در این پژوهش این است که مفهوم انسان و انسانیت در این رمان چگونه نمایش داده شده است؟ برای رسیدن به این پاسخ، نگارنده با رویکرد تحلیلی به مطالعه این اثر بر مبنای دیدگاه روان‌شناسانه یونگ پرداخته است. این نوشتار با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام گرفته است. پاسخ نهایی که نگارنده به آن دست پیدا کرد، نمایش درد و رنج انسان در این رمان است. دغدغه نویسنده در این کتاب، به تصویر کشیدن رنج انسان‌هایی است که به امید یافتن اندکی آزادی و لقمه‌ای نان، تن به مهاجرت داده و غم غربت و تنهایی را به جان می‌خرند.

**واژگان کلیدی:** کارل گوستاو یونگ، روان‌شناسی، فقط با یک گره، رمان، محمد میلانی، نماد انسان.

\* (نویسنده مسئول) Hananeyaghoubi1993@gmail.com

\*\* a-abbassi@sbu.ac.ir

## مقدمه

را در بطن خود دارا می‌باشد. بنابراین با توجه به وجود این لایه‌ها می‌توان به تحلیل آرای یونگ در این داستان پرداخت.

## پیشینه پژوهش

در رابطه با دیدگاه یونگ، کتب و مقالات بسیاری به چاپ رسیده است؛ که در اینجا به تعداد محدودی از آن‌ها اشاره می‌شود:

«تحلیل نماد انسان در آثار منتخب علی‌اکبر صادقی بر پایه روان‌شناسی تحلیلی یونگ» (بهاره خردمند و مریم خردمند ۱۴۰۰)، در این مقاله خردمند به بررسی آثار صادقی و تجلی درونیات هنرمند توسط دیدگاه یونگ پرداخته‌است. «تحلیل نمودهای روانی اسطوره‌ها در شعر احمد شاملو و امل دنقل براساس اصل تضاد یونگ» (فریدون طهماسبی و همکاران ۱۴۰۰)، طهماسبی و همکاران در این نوشتار به مقایسه آثار شاملو و دنقل پرداختند و در نهایت به این نتیجه رسیدند که هر دو شاعر توسط تکنیک پرسونای یونگ به بررسی درونیات خود در شعر پرداخته‌اند. «تحلیل رمان خانه پریان اثر تورج زاهدی بر مبنای الگوی فرآیند فردیت یونگ» (مینا مصطفوی منتظری و همکاران ۱۳۹۹)، نویسندگان در این جستار به مراحل صعود انسان توسط فرآیند فردیت یونگ پرداخته و مراحل همچون: نقاب، سایه، آنیما و آنیموس را در رشد و شناخت انسان بررسی کرده‌اند. «بررسی و تحلیل کهن‌الگوها در اسطوره‌شماران از منطقه موکریان براساس آرای یونگ» (بهمن نامور مطلق و علیرضا عزیزی یوسفکند ۱۳۹۹)، در این پژوهش نیز کهن‌الگوهایی همانند: مادر مثالی، پیر فرزانه، ولادت مجدد، آنیما و آنیموس در اسطوره‌شماران بررسی گشته و در نهایت به تکامل و شناخت روان جمعی مردمان رسیده است.

«نقش‌های زنانه در رمان‌های پیرزاد و وولف با تکیه بر نقش‌های کهن‌الگویی یونگ» (مریم رامین نیا و همکاران ۱۳۹۸)، نویسندگان در این پژوهش نیز زنان به تصویر کشیده شده توسط وولف و پیرزاد را بررسی کرده و در نهایت به این نتیجه رسیدند که زن در رمان غربی بسیار متعادل‌تر از نقش زنان در رمان شرقی روایت می‌شود. «تحلیل قصه‌ای لکی بر مبنای روان‌شناسی یونگ» (علی حیدری ۱۳۹۲)، در این مقاله، علی حیدری به حضور کهن‌الگوی آنیما و آنیموس در گذشته پرداخته است. «تحلیل اسطوره کودک رها شده در شاهنامه از دیدگاه روان‌شناسی یونگ» (زهرا شیردل و ابوالقاسم رحیمی ۱۳۹۶)، در این گفتار نیز پژوهندگان، به اهمیت کهن‌الگوی رها شده در

نمایش حالات روحی و روانی انسان، یکی از نکات مهم در ادبیات داستانی امروز ایران است. بیان درد و رنج آدمی در کنار تغییر و تحولات اجتماع، از مهم‌ترین دغدغه‌های نویسندگان در دنیا شده است. داستان‌ها روایتگر گفتمان و شرایط حاکم بر جوامع هستند. بر این اساس از رمان «فقط با یک گره»، برای نمایش حالات روانی انسان و تغییر آن استفاده شده است. این داستان روایتگر دغدغه مهاجرین و تغییر حالات و رفتار آن‌ها است. فراز و فرود اخلاقی و رفتاری در شخصیت‌های داستان به خوبی به چشم می‌خورد. به مفهوم «انسان» و توجه به حالات روانی او، در روان‌کاوی بسیار پرداخته شده و می‌توان آن را یکی از مفاهیم مهم در روان‌شناسی «کارل گوستاو یونگ»<sup>۱</sup> نیز معرفی کرد. یونگ به دنبال نوعی سفر به درون انسان و مواجهه او با خودش است. کهن‌الگو، تصویرسازی «کهن‌الگوهای فردی» در کنار «کهن‌الگوهای جمعی»، همان روحيات شخص و ارتباط او با جوامع را بیان می‌کند. کهن‌الگوها خاص یک فرهنگ یا یک ملیت خاص نیستند؛ بلکه آن‌ها بیانی جهانی‌اند. یونگ به جنبه‌های حیوانی روان انسان نیز پرداخته است. در این پژوهش با تکیه بر آرای یونگ و انتخاب رمان «فقط با یک گره» به چگونگی مفهوم «انسان» پرداخته شده است. محمد میلانی بناب، نویسنده ایرانی متولد سال ۱۳۵۷ در تبریز است. او به عنوان نویسنده، پژوهشگر و روزنامه‌نگار در ایران فعالیت می‌کند و موضوعات اجتماعی از دغدغه‌های محسوب می‌گردد. تأثیر مدرنیته بر بشر و نگاه او به آرای فلاسفه غربی در کنار ایرانی کردن آن‌ها از ویژگی‌های میلانی به شمار می‌رود. او در این اثر به روایت یک داستان واقعی مبتنی بر مهاجرت دو نوجوان افغان تبار به ایران پرداخته و مشقت‌های این سفر را در کنار دیگر هموطن‌هایشان به تصویر کشیده است. داستان، درد و رنج نوجوان خاورمیانه‌ای و مبحث مهاجرت را به خوبی نمایش می‌دهد؛ به همان شکل که یونگ انسان را دارای ناخودآگاه جمعی و فردی می‌داند.

## اهمیت پژوهش

این مقاله به دنبال تحلیل و بررسی «انسان» در رمان «فقط با یک گره» می‌باشد. پژوهشگران به بررسی تغییرات روحی و روانی شخصیت اصلی داستان یعنی «اسماعیل» پرداخته‌اند و می‌خواهند روند رشد انسان را توسط دیدگاه یونگ مورد کاوش قرار دهند. رمان که روایتگر مهاجرت یک کودک اهل کشور افغانستان به همراه دوستش است، لایه‌های روان‌شناسانه بسیاری

<sup>۲</sup> Archetype<sup>۱</sup> Carl Gustav Jung

داستان‌های اساطیری پرداخته و این دیدگاه را در ۱۲ شخصیت شاهنامه فردوسی مورد بررسی قرار داده‌اند.

در رابطه با تحلیل رمان «فقط با یک گره» هیچ مقاله‌ای تاکنون به نوشتار درنیامده، و این اولین مقاله اولین نوشتار در این باب است.

### روش پژوهش

این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و استفاده از کتب کتابخانه‌ای به بررسی عوامل روان‌شناسانه یونگ در رمان «فقط با یک گره» پرداخته‌است. در این مقاله، با تأکید بر تأثیر مهاجرت و مشکلاتی که در کشورهای مبدا و مقصد برای روح و روان انسان پدید می‌آید، بحث شده است.

### مبانی نظری

کارل گوستاو یونگ (۱۸۷۵-۱۹۶۱)، از بنیان‌گذاران روان‌شناسی تحلیلی می‌باشد. او روان آدمی را دارای عناصر پیچیده و لایه‌لایه دانسته و برای هر عنصر، تفاسیر بی‌شماری را بیان کرده‌است. دیدگاه اصلی یونگ براساس عناوینی چون: ناخودآگاه جمعی، نمادها و کهن‌الگوها می‌باشد. او ناخودآگاه جمعی را ریشه روانی در تکامل همه انسان‌ها دانسته و آن را مخزنی از تجربیات گذشتگان نشان می‌دهد. ناخودآگاه جمعی در همه انسان‌ها وجود دارد و می‌توان آن را ریشه دار در همه انسان‌ها نشان داد. او اغلب رفتارهای بیرونی انسان‌ها را در این ناخودآگاه جمعی نمایش داد. «تاکید او بر تحلیل نمادها و اساطیر است. به باور یونگ، کهن‌الگو بخشی از ناخودآگاه جمعی انسان و نماد، زبان ناخودآگاه است که در رویاهای آدمی ظاهر می‌شوند.» (خردمند ۱۳۹۹: ۱۰۳) بعضی از نمادها درون ناخودآگاه آدمی حضور دارند و موجب ورود آدمی به تاریک‌ترین و ناشناخته‌ترین بخش روان خود می‌گردند.

روایاها و خواب‌ها موجب دیدار این نمادها و تحلیل آنها موجب شناخت و درک بیشتر خود می‌شود. یونگ، فرآیند ناخودآگاه را به مدت بیست سال مورد بررسی و پژوهش قرار داد. مذاهب، کیمیاگری، جادوگری، اسطوره‌شناسی و استفاده از علوم مانند: ریاضیات و علوم طبیعی باعث شد که یونگ به شکل دیگری به نمادها بپردازد. «انسان نه تنها در جهانی از نمادها زندگی می‌کند، بلکه دنیایی از نمادها را در درون خود پنهان کرده و از این طریق قادر است تا از خلا تجربه کیهانی، در درون خود آگاه شود و زندگی شخصی و اجتماعی خود را تشکیل دهد.» (یونگ ۱۳۹۵: ۱۵) او بسیاری از مفاهیم شکل‌گرفته در خودآگاه

انسان را برگرفته از مفاهیم انتزاعی و ناشناخته درون ناخودآگاه بشر معرفی می‌کند. «یونگ بر این امر تأکید دارد که طبیعت، نه نمادی انضمامی است و نه انتزاعی، نه معقول است و نه نامعقول، نه واقعی است و نه غیر واقعی، نه پیدا است و نه پنهان، بلکه همواره هر دوی آنها است.» (مورنو ۱۳۷۶: ۴۸)

بر این اساس، یونگ نماد را «فرانمودی انسان‌انگاران» از چیزی مافوق بشری تعریف می‌کند که حاوی تصاویری است که غالباً از آگاهی فراتر رفته و به ذهن احساسی از رمز و راز می‌بخشد (یونگ، ۱۳۹۵: ۴۰۸).

«با در نظر گرفتن دیدگاه یونگ، می‌توان گفت که نمادها به دو شیوه آگاهانه و ناآگاهانه به وجود می‌آیند. نمادها در بخش آگاهانه، تحت تأثیر عوامل بیرونی و در ناخودآگاه تحت تأثیر عوامل درونی هستند. آفرینش نماد زمانی به وقوع می‌پیوندد که انسان، هنگام دریافت‌های خود از حقیقت، نتواند آن چه را که درک کرده در حیطه عقل بیان کند. از این رو، به خلق نماد می‌پردازد.» (درویش‌منش، ۱۳۸۶: ۱۸۵) پس باید گفت کهن‌الگوها به دو دسته آگاهانه و ناآگاهانه تقسیم می‌شوند و در بخش آگاهانه، آن چه اهمیت دارد عوامل بیرونی بوده و در مقابل بخش ناآگاهانه در رویا ایجاد می‌شوند. رویاها، پدیدآور بخش حقیقی وجود آدمی هستند، رویا همان حالت برون‌ریزی محسوب می‌شود که انسان توسط آن به پالایش<sup>۳</sup> روانی دسترسی پیدا می‌کند. «نمادهایی که در ناخودآگاه وجود دارند، در رویاها و هنگام کشف و شهود ظهور می‌کنند. این نمادها را میتوان ناب‌ترین و حقیقی‌ترین نمادها دانست، چرا که از اعماق روح و روان آدمی سرچشمه گرفته و انسان دخالتی در به وجود آوردن آنها ندارد. این نمادها برگرفته از ناخودآگاه بوده و دریچه‌ای به سوی شناخت آن چیزهایی هستند که در شخصی‌ترین و درونی‌ترین بخش تفکر افراد جای گرفته‌اند.» (خردمند، ۱۰۸)

او برای انسان سه مرحله: کودکی، بلوغ و میان‌سالی را بیان می‌کند. یونگ، حضور هوشیاری و شناخت «من» را از دوران کودکی دانسته و کودک را دارای شناختی اولیه از شخصیت مجزای خود معرفی می‌کند. در دوران بلوغ که تا پایان دوران جوانی را دربر گرفته، انسان تمایل به استقلال روحی و جسمی از خانواده خود داشته و تلاش می‌کند که به اهداف خود برسد. از منظر یونگ، در این بخش انسان به دنبال تلاش برای دستیابی به تثبیت موقعیت خود و نشان دادن شخصیتش به جامعه است. دوران میان‌سالی نیز دوران مهم برای انسان تلقی می‌شود، زیرا در این موقع است که جایگاه انسان در جهان بیرون شناخته گشته و فرد به دنبال رسیدگی به درونیات خود می‌رود.

<sup>۳</sup> Catharsis

پیدا شود. در این داستان که به مهاجرت مردان و کودکان افغانستانی به ایران پرداخته، می‌توان به تغییرات روحی و روانی فرد در مدت زمانی کم اشاره داشت.

#### خلاصه «فقط با یک گره»

توجه به مهاجر و مهاجرت، یکی از موضوعات مورد توجه نویسندگان در دهه‌های اخیر در ایران است. میلانی، علاوه بر مبحث مهاجر بودن به مشقت‌هایی که برای گذر از مبدا به مقصد صورت می‌گیرد هم اشاره دارد. داستان روایت‌گر مهاجرت در نوجوان افغانستانی به نام‌های اسماعیل و شمایل است. آن‌ها در طی مسیر مشقت‌بار خود با افراد زیادی هم‌مسیر و دوست می‌شوند و این اتفاق‌ها با قلم روان میلانی به خوبی روایت شده‌است. کتاب در سال ۱۳۹۴ توسط موسسه انتشارات بوتیمار به چاپ رسیده‌است.

اسماعیل و شمایل، دو نوجوانی هستند که در هرات به سبزی‌فروشی مشغول‌اند. اسماعیل، که کتاب از زبان او روایت می‌شود همراه با پدر، مادر، خواهران و برادرانش زندگی می‌کند. زن عموی او نیز که همسرش را از دست داده در کنار آن‌ها به ادامه زندگی می‌پردازد. بافت زندگی آن‌ها کاملاً مذهبی بوده و در ادامه کتاب به اعتقادات مذهبی اسماعیل کاملاً پرداخته شده است. زن عموی اسماعیل، زنی است که برخلاف دیگر افراد بدون هیچ‌گونه قیدی و بندی سر می‌کند و هم‌واره به دنبال شیطننت زنانه در کنار اسماعیل است. شاید بتوان اولین نشانه‌های توجه اسماعیل به زن را در جلب توجه‌های زن عمو به اسماعیل مشاهده نمود.

داستان از حضور طالبان و ناامنی موجود در افغانستان شرح می‌دهد. کشوری که درگیر جنگ و عواقب آن است و مردمانی که ناامیدانه در جست‌وجوی راهی برای بقا هستند. شمایل که از دوستان اسماعیل به شمار رفته و کمی از او بزرگ‌تر است، پیش از این دوبار به تهران سفر کرده و باز به خاطر خانواده برگشته است. او با علاقه و آب و تاب فراوان از تهران و خیابان‌های پر زرق و برق آن تعریف می‌کند. از نظر شمایل، تهران راهی برای آزادی و پولدار شدن است. به مرور این داستان‌ها در دل و جان اسماعیل رخنه کرده و هوای سفر به تهران و کار به سرش می‌زند.

آن‌چه موجب تعلل اسماعیل در رفتن به تهران می‌شود، خانواده به خصوص مادرش است. عشق و وابستگی او به مادرش قدری زیاد بوده که تا انتهای داستان آثارش نمایان است. شخصیت‌های بسیاری در داستان چه در هرات و چه در تهران معرفی می‌شوند. یکی از شخصیت‌های مهم مرشد است که از دوستان پدر اسماعیل محسوب می‌گردد. مرشد از افرادی است که در تصمیم اسماعیل برای رفتن نقش بسیار دارد. جمله معروف

«یونگ بر این باور است که همه انسان‌ها افزون بر ناخودآگاه فردی و نژادی دارای ناخودآگاه جمعی و جهانی‌اند. بنابراین، سخنان یونگ و یاران او، آن‌چه در ناخودآگاه فردی و جمعی انسان‌ها به چشم می‌خورد، عبارت از ایماژها، الگوها و اشکال جهانی از تجربیات انسانی است که به آن کهن‌الگو می‌گویند.» (باین، ۱۹۹۱: ۱۳۹۹) یونگ، کهن‌الگوها را دارای تأثیرات بسیاری دانسته بر روح و روان و قلم هنرمندان و نویسندگان مؤثر است. تمامی انسان‌ها دارای کهن‌الگوهای جمعی بوده و برای بعضی در طول زندگی آشکار و برای بعضی دیگر پنهان می‌ماند. «به اعتقاد یونگ، نفس انسان، در بدو تولد هنوز به طور کامل شکل نگرفته است، با گذشت زمان آرام آرام رشد می‌کنیم و با از سر گذراندن فرآیند فردیت آن کسی می‌شویم که هستیم.» (بیلستکر، ۱۳۸۷: ۶۱) لازمه رسیدن به «خود»، شناخت خودآگاه و ناخودآگاه انسان است. بنابراین با طی کردن یک مسیر، انسان می‌تواند به رشد فردی خویش پرداخته و لایه‌های درونی خود را آشکار سازد.

«در اندیشه‌های یونگ، پایان سیر و سلوک معنوی رسیدن به فردیت است؛ یعنی انسجام شخصیت و تحقق خود و دستیابی به تمامیت یا تلفیقی از اضداد هوشیار و ناهوشیار که به پذیرش آن‌چه سرکوب شده و یافتن خود منجر می‌شود.» (آرگایل، ۱۳۸۴: ۳۳۲) بنابراین، انسان با گذر از مراحل بسیاری می‌تواند به تغییر و رشد فردی خویش کمک کند. در ادامه به تعدادی از نظریات یونگ داخل یک جدول پرداخته می‌شود:

جدول ۱. تعدادی از مفاهیم در نظریات یونگ

انزوا	ویژگی انسان مدرن که برای یک‌دست شدن با جامعه درون او شکل می‌گیرد.
کهن‌الگو	عناصر سازنده روان انسان، راه یافته به ضمیر آگاه انسان، متجلی در عقده‌ها و فرهنگ.
دین‌داری	یکی از راه‌های ظاهری برای دستیابی به روح و روان انسان است
مرشد	راهنمای انسان در هیبت‌های گوناگون برای گذر از مراحل سخت زندگی.
تشریف	مراحلی که انسان طی آن به رشد فردی می‌رسد.

این نوع سیر و سلوک در داستان «فقط با یک گره» به خوبی خود را در شخصیت «اسماعیل» به نمایش گذاشته‌است. از منظر یونگ، هنر و ادبیات یکی از راه‌های رویارویی فرد با درون خویش است. با توجه به این دیدگاه یونگ، باید برای شناخت بسیاری از حالات روحی و روانی افراد به آثار هنری و ادبی مراجعه کرده و با تحلیل آن‌ها به بسیاری از مراحل تغییردهنده انسان دسترسی

او یعنی: «بازی کن، اما بازی نخور». تا پایان داستان بارها اسماعیل را درگیر می‌کند.

«گاراژ» و تصویرسازی آن با وجود صدها اتوبوس و ماشین قراضه، آستانه ورود این دو نوجوان به راه پر فراز و نشیب مهاجرت است. سرمای فراوان و دیدن خانواده‌های بسیاری که با امید بسیار در آن گاراژ قدیمی، لحظات را می‌گذرانند؛ گاراژ را به اولین سرپناه آن‌ها تبدیل کرده‌است. به مرور و در ادامه داستان، اولین خطر برای این دو مهاجر در یک قهوه‌خانه سرراهی رقم می‌خورد. در آن مکان، صاحب قهوه‌خانه آن‌ها را به فضایی در پشت قهوه‌خانه دعوت می‌کند و این دو نوجوان که هنوز سادگی و معصومیت نوجوانی بر قلبشان است، به آن جا می‌روند؛ اما آن چه نصیب آن‌ها می‌شود: کتک و خالی شدن جیب‌هایشان است. ترس به درستی در این بخش رمان به تصویر کشیده شده‌است.

در ادامه، مردی بلوچ به نام «چوبک»، به آن‌ها برای رد شدن از مرز معرفی می‌شود که یک قاچاقچی عجیب با قساوت فراوان است. آن چه پیش روی این مهاجران قرار می‌گیرد، کوه‌نوردی‌های سخت در سرمای طاقت‌فرسا است. آن‌ها پس از سپری کردن اولین کوه‌نوردی خود به درون غار می‌روند و در آن جا مباحثه میان بیشتر افراد روی می‌دهد. بحثی که نگاه این آدم‌ها به گذشته، حال و امروز افغانستان را نشان می‌دهد. امیدواری و ناامیدی در این گفت‌وگو کاملاً به چشم می‌خورد. آن چه که در ادامه رخ می‌دهد، روزهای سخت به همراه تنهایی و غم مهاجرت است. تغییر شخصیت اسماعیل و عصبانیت او که منجر به قتل می‌شود، توسط نویسنده به خوبی نوشته شده‌است. «فخرالدین»، یکی شخصیت مهم دیگر است که در ادامه مسیر با این دو نوجوان دوست می‌شود و حضور موثری نیز در پایان داستان دارد.

### اسماعیل و مفهوم انزوا

داستان با این جمله شروع می‌شود: «مثل همه سحرهایی که در این یکسال و اندی دیده‌ام. همه شبیه به هم بوده و هستند.» بلوغ فکری و توجه به اطراف، چیزی است که به تازگی توجه اسماعیل را به خود معطوف کرده‌است. او مدام به فکر تغییر است و دلش رشد و پیشرفت کردن در جایی دیگر را می‌خواهد. «یونگ»، رشد انسان را دارای دو مرحله می‌داند: ۱- اجتماعی شدن و ۲- تفرّد. «پذیرفته شدن در جامعه»، چیزی است که در مرحله اجتماعی شدن رخ می‌دهد. انسان می‌خواهد به هر طریقی در جامعه دیده، پذیرفته و محبوب محسوب شود. یونگ نیز مانند بسیاری از روان‌کوان، دوران ابتدایی زندگی انسان را در شکل‌گیری شخصیت او مهم می‌داند. «انسان»، در بزرگسالی در طلب چیزی است که در کودکی از او محروم شده‌است. در صفحه

۱۷ رمان از زبان اسماعیل چنین نقل می‌شود: «تا یک‌جایی که رسیدی، این هرات نفرین شده دیگر نمی‌گذارد که قد بکشی. افغانستان دیگر چه دارد که به من بدهد؟ اگر خوب بود، خیلی‌ها می‌ماندند، می‌بینی چقدر برای کار و آینده‌شان این طرف و آن طرف می‌روند؟ کسی که به فکر من نیست. حال که باید در مکتب باشم و درس بخوانم. ببین چه می‌کنم؟» در همین اوایل داستان، مشخص می‌شود که اسماعیل به دنبال تغییر است و این تغییر را در «رفتن» و جدایی از خانواده طلب می‌کند. او براساس تجربیات دوست خود، شمایل که مدتی در تهران فعالیت می‌کرده، دل به رفتن به تهران بسته و فکر می‌کند آرزوهای خود را می‌تواند تنها در تهران به دست آورد.

«مفهوم انزوا در کنار مفهوم انسان مدرن، در دیدگاه یونگ نمایان می‌شود. انسان موسوم به مدرن همیشه منزوی است، هرگامی که به سمت خودآگاهی بلند مرتبه‌تر و متحول‌تر برمی‌دارد، بیشتر او را از جمع عرفانی اولیه و از گله جدا می‌کند و بیشتر او را از غوطه‌ور شدن در خودآگاه جمعی بیرون می‌کشد. هرگام به پیش، نشانه جدالی بیشتر برای جدا شدن از کانون همگانی ناخودآگاه بدوی است که در آن توده‌ها هم‌زیستی دارند.» (یونگ، ۱۴۰۰: ۱۷۸) در این داستان نیز اسماعیل به دنبال اجتماعی شدن در یک جامعه به ظاهر مدرنیته است. اسماعیل همه‌جا را به یک شکل تصویرسازی می‌کند و به دنبال آرام کردن دل خویش برای دل‌کنند از خانواده است. «هرکه را دیدم، سیر بوسیدم. حالا صبح روز شانزدهم بود. من اسماعیل بودم. سبزی‌فروشی در هرات که حالا دیگر قرار بود در آن جا نباشم. قرار بود تا چند روز دیگر در تهران تنفس کنم. قرار بود افغانستان را با همه بدبختی‌هایش تنها بگذارم. بروم برای این که بزرگ شوم.» (میلانی ۴۱) اسماعیل در این جا تصمیم به رفتن و جدایی از خانواده و آشنایان را داشته و عزم خود جزم کرده تا با به تهران رفتن به آن چه در افغانستان برایش عملی نشده، دست‌یابی پیدا کند.

«اما دست کم می‌دانستم که در تاجیکستان، ایران، هند و پاکستان هم سحرها همین‌طوری است.» هرروز برای انسان‌ها در همه‌جای جهان خیال‌بافی می‌کند و صبح را نقطه مشترکی بین آدم‌ها می‌داند. نگاه کودکانه و تمایل زیاد او به «بزرگ شدن» در این جملات مشهود است. اسماعیل در ابتدای سفر خود هم‌چنان نگاه ساده و کودکانه‌ای به تهران و مهاجرت داشته و هنوز سختی مسیر برایش مسجل نشده‌است.

### دین‌داری اسماعیل و یونگ

«دین یکی از قدیمی‌ترین و عمومی‌ترین تظاهرات روح انسانی است. بنابراین هرگونه روان‌شناسی که سر و کارش با

حقارت و بدبختی بکشیم.» یونگ دین را این گونه نمایش می‌دهد: «دین، یک حالت خاص روح انسان است که می‌توان آن را چنین تعریف کرد، حالت مراقبت، تذکر و توجه دقیق به بعضی عوامل مؤثر که بشر عنوان قدرت قاهره را به آن‌ها اطلاق و آن‌ها را به صورت ارواح، شیاطین، خدایان، قوانین، کهن‌الگو و کمال مطلوب مجسم می‌کند.» (یونگ، ۱۳۷۱: ۷) بنابراین شخصیت اسماعیل در کنار شخصیت روحانی پدر و دین‌داری مادر شکل گرفته و تا انتها این نحوه نگرش به چشم می‌خورد.

### حضور مرشد در کنار اسماعیل

قدرت خان نام یکی از دوستان پدر اسماعیل است که با حرف‌هایش نگاه تازه‌ای از زندگی و آدم‌ها به او می‌دهد. بعضی از جملات او تا پایان داستان در ذهن اسماعیل تکرار می‌شود. قدرت خان، قبل از شروع سفر اسماعیل با اون به این شکل صحبت می‌کند: «یک وقتی در همه عالم جنگ است. بعد تنها تو فکر می‌کنی که می‌فهمی جنگ است. شروع می‌کنی همه را آرام کنی. به صلح دعوت کنی. تلاش می‌کنی؛ از جان مایه می‌گذاری، از کار خودت راضی هستی و می‌خواهی نتیجه بگیری. عاقبت یک روز همه را دور هم جمع می‌کنی. وقتی که با افتخار سرت را بالا می‌گیری که بگویی عزیزان من، شما را جمع کردم برای صلح و آشتی تا با آرامش زندگی کنید، از نگاه‌هایشان می‌فهمی تنها دشمن همه آن‌ها خودت هستی. تازه می‌فهمی که تنها هستی.»

مرشد، کمک کننده انسان در مراحل سخت تصمیم‌گیری زندگی می‌باشد. مرشد نه تنها به صورت هیبت ظاهری بلکه به صورت ندای درونی نیز در انسان تجلی یافته و موجب پیشرفت او می‌شود. «از منظر یونگ، مرشد زمانی پدیدار می‌شود که قهرمان داستان در موقعیت عاجزانه و نومیدکننده قرار می‌گیرد و تنها واکنشی بجا و عمیق می‌تواند او را از این ورطه رها دهد.» (گورین و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۷۸) قدرت خان در اینجا، تمام آنچه لازم است اسماعیل بداند را در این جملات به او می‌گوید. اما در نهایت هم می‌داند که آنچه موجب فهم این جملات می‌شود، تجربه است. نگرانی قدرت خان برای اسماعیل در این داستان کاملاً مشهود است و جمله «حواست باشه بازی نخوری» تا پایان داستان گریبان‌گیر اسماعیل می‌شود. اسماعیل دودل است. از یک طرف دل به حرف‌های دلنشین شمایل در مورد تهران داده و از طرف دیگر می‌ترسد. عجز و خستگی او در همان ابتدا با قلم میلانی به رخ کشیده می‌شود. دعای پدر و مادر و حرف‌های قدرت خان، جان تازه‌ای به کالبد بی‌جان او می‌بخشد.

شمایل نیز یکی دیگر افرادی است که به اسماعیل برای رفتن کمک می‌کند. شمایل به تعاریف خود از تهران و همراهی او،

ساختمان روانی شخصیت انسان باشد، دست کم نمی‌تواند این حقیقت را نادیده بگیرد که دین تنها یک پدیده اجتماعی و تاریخی نیست، بلکه برای بسیاری از افراد بشر حکم یک مسئله مهم شخصی را دارد.» (یونگ، ۱۳۷۰: ۱) دین و دین‌داری یکی از ارکان مهم در این رمان است. اسماعیل در یک خانواده کاملاً مذهبی به دنیا آمده و پدر او نیز یکی از افرادی است که همه محل برای رفع مشکل و دعا کردن به سراغ او می‌روند. در صفحه اول اسماعیل از خدا و قرآن به این طریق یاد می‌کند: «خدا هم در قرآن گفته که به زمین و آسمان و شب و روز فکر کنید تا از بندگان خاص من باشید.» یونگ می‌گوید: «دین همان قدر واقعی است که گرسنگی و ترس از مرگ، و میان فعالیت‌های معنوی انسان از همه قوی‌تر و اصیل‌تر است.» (همان، ۳۷۴) در صفحه ۵۵ رمان از زبان اسماعیل چنین روایت می‌شود: «اول چشمانم را بستم تا به چیزی فکر نکنم. به شهری که مثل زنجیر پاهایم را به خودش گره زده بود و نمی‌گذاشت رشد کنم. به شهری که در آن تقدیر، جان خیلی از عزیزانم را گرفته بود. چشمانم را بستم. این طوری بهتر بود. وقتی نمی‌دیدم، نه بغضم می‌گرفت و نه به حقیقت تلخی که وجود داشت فکر می‌کردم... تصمیم گرفتم در دلم ام‌الجزء را بخوانم. همین کار را کردم. داشتم با چشمان بسته از هرات خارج می‌شدم... یادم آمد ام‌الجزء تمام شد که خوابم برد.» تنها راه آرامش روانی اسماعیل در جای‌جای رمان، قرآن و احساسی دینی منتقل شده به او می‌باشد. اسماعیل به کمک نگاه دینی و قرآنی پدرش، سختی سفر را برای خود آسان کرده و بنا بر آیات قرآن، پس از همه سختی‌ها، آسانی را می‌بیند.

یونگ یکی از روان‌کاوانی است که به دین نگاه ویژه داشته و حتی با قرآن کریم نیز آشنایی خوبی دارد. او در یکی از نوشته‌هایش می‌گوید: «به علت آگاهی من از قرآن کریم، در آفریقا من را مومن می‌خواندند.» (یونگ، ۱۳۶۸: ۸۹) اسماعیل نیز بسیار دین‌دار است. او قرآن را بسیار خوانده و به تمامی کلمات آن معتقد است. «شب‌ها که می‌شد، قبل از خواب به همه چیز فکر می‌کردم. از دخل روزانه و خرجم با شمایل گرفته تا نهرهای شیر در بهشت.» اسماعیل، رنج و تحمل آن را برای رسیدن به وعده‌های بهشت تحمل می‌کند. در بسیاری از قسمت‌های کتاب که کسی گله و یا شکوه‌ای از شرایط دارد، او را به کفرگویی متهم می‌کند و برای او دعا می‌کند. نگاه مذهبی اسماعیل کاملاً مشهود بوده و این نگاه به مرور در داستان در پدر و مادر او نیز نمایان است. یکی از نکات جالب در کتاب، دید مذهبی تمام مردهایی است که با او هم‌سفر شده‌اند. آن‌ها ممکن است خسته شوند و زبان به گلایه بکشایند، اما در نهایت همه چیز را از خدا می‌خواهند. در صفحات پایانی کتاب می‌خوانیم: «یک نفر که صدایش از پشت سرم آمد گفت: خدایا به ما رحم نمی‌کنی به بچه‌های ما رحم کن. آخر برای کار و یک لقمه نان چقدر باید

تمایل اسماعیل را برای رفتن زیاد می‌کند. شمایل فردی است که برای مادر اسماعیل بسیار ارزش داشته و مادر، به علت همراهی شمایل با او راضی به رفتن اسماعیل می‌گردد. «از مادرم حرف شنوی داشت. شاید مادر هم به خاطر این که حرفش را گوش داده بود حرفش را خوب می‌فهمید و قبول می‌کرد. اگر شمایل با مادر صحبت نمی‌کرد، شاید هیچ‌وقت رنگ تهران را هم نمی‌توانستم ببینم.» (میلانی، ۴۸) شمایل یکی از افراد مهم در پردازش این داستان است و در بسیاری از سختی‌ها یاری‌رسان اسماعیل می‌باشد.

فخرالدین، دیگر فرد یاری‌رسان به اسماعیل است. او که در طول مسیر به آن‌ها اضافه شده، در آخر ماجرا و زمانی که شمایل می‌میرد به اسماعیل کمک کرده و او را به افغانستان بازمی‌گرداند. «فخرالدین باز گریه کرد. نمی‌دانم چرا. نمی‌دانم چه شد که در آغوش من را گرفت و محکم فشارم می‌داد. بعد از چند لحظه که رهایم کرد، هق‌هق می‌زد. لابد دیگر نمی‌توانست بیش از این بایستد.» (میلانی، ۳۷۵) اسماعیل که هنوز یارای درک مرگ شمایل را نداشته و واقعیت تهران با آن‌چه در رویای خود می‌دیده برایش متفاوت است، توسط فخرالدین راهنمای شده و به آغوش خانواده‌اش برمی‌گردد.

### تأثیر کودکی بر بزرگ‌سالی

«تشریف، فرآیندی است که در اشکالی چون: سفر، گذر از آزمون‌ها، پیکار با نیروهای شرور و اهریمنی و کوشش در راستای انجام‌بخش کاری فردی و اجتماعی پذیرفته شده توسط گروه، به فرد این توانایی را می‌بخشد تا آشنایی، اجازه و شرافت ورود به مرحله متعالی‌تری از آگاهی را کسب کند. مرحله جدیدی که رسیدن به آن مستلزم یک تغییر روانی شگرف است؛ مجموعه‌ای تغییرات در انرژی‌های روانی که انسان را به تعبیر یونگ از شکلی زیستی به شکلی فرهنگی تبدیل می‌کند.» (جاکوب، ۱۹۹۹: ۱۰۳) در جایی از داستان، خاطره‌ای از اسماعیل یادآوری می‌شود: «نوروز گذشته هوا سرد بود... برای دید و بازدید به خانه عمویم سلیمان رفته بودیم... نگین اصرار کرد بمانیم. ولی پدر گفت که فائزه و طفلانش تنها هستند... نگین مدام اصرار می‌کرد... برای شام ماندیم... پیاده می‌آمدیم... نفهمیدم که چطور شد، ناگهان چند مرد دورمان حلقه زدند. سیاه پوشیده بودند و مسلح بودند... یک راست به سمت مادر رفتند... من این‌طرف با دو نفر دیگر از آن‌ها درگیر شده بودم... پدر عاجز بر زمین نشسته بود خدا را صدا می‌زد... یکی از آن‌ها خنجرش را بیرون کشید. برقع مادرم را از پشت پاره کرد... احساس می‌کردم که توانم بیش از حد شد... بی‌اختیار نعره می‌کشیدم... خودم را روی مادر انداختم... صدایی در گوشم می‌پیچید. بازویم گرم شد و سوختم...»

تلخی این واقعه و دفاعی که اسماعیل از مادرش کرد را شاید بتوان یکی از اولین نشانه‌های بزرگ شدن و به دوش کشیدن بار خانواده توسط او محسوب نمود. اسماعیل در کودکی نیز وابستگی بسیاری به مادر احساس می‌کرد و یکی از مشکلات او برای رفتن، خداحافظی با مادرش بود. «یونگ بر آن است که کودک نماد نیروهای ناخودآگاه است. از نظر روان‌شناختی، کودک حاصل روح و نتیجه آمیزش خودآگاه و ناخودآگاه است.» (سرلو، ۱۳۸۸: ۶۳۱) یونگ، سفر و دل‌کندن از خانواده را به این شکل بیان می‌کند: «یکی از رایج‌ترین نمادهای رویاگونه که بیان‌گر این دست‌آزادی از راه تعالی است، مضمون سفر تنهایی و زیارت است که به نوعی به زیارت روحانی که نوآموز در خلال آن به کشف طبیعت مرگ نائل می‌آید، شبیه است. در این سفر، نوآموز به وسیله ارواح شفیق راهبری و پشتیبانی می‌شود. این نمادگرایی تنها به پرواز پرنده‌گونه یا سفر در بیابان محدود نمی‌شود و هر حرکت نیرومندی که منجر به آزادی گردد نیز شامل می‌شود و درست زمانی پدیدار می‌گردد که انسان در نیمه نخست زندگی خود است و هنوز سخت وابسته خانواده خود و محیط اجتماعی است و باید برای نخستین بار به تنهایی گام در راه زندگی خود بردارد.» (یونگ، ۱۳۹۵: ۲۲۷)

اسماعیل نیز با توجه به نگاه یونگ، برای اولین بار به تنهایی سفر خود را آغاز می‌کند و از هرگونه تعلق خانوادگی، دوستانه و اجتماعی دل می‌کند. در فصل دوم کتاب از زبان اسماعیل این‌گونه روایت می‌شود: «قرار بود افغانستان را با همه بدبختی‌هایش تنها بگذارم. بروم برای این که بزرگ شوم.» فرد باید همزمان با بلوغ و رشد خود، بر جنبه‌های گوناگون خوشایند و ناخوشایند خویشتن آگاه گردد. این خودشناسی نیازمند شهامت و شجاعت و صداقتی چشم‌گیر است. (گورین و همکاران، ۱۳۷۰: ۱۹۵) اسماعیل و شمایل، با عزمی راسخ دل به مهاجرت داده‌اند، آن‌ها با فکر به دست آوردن خوشبختی و آسایش مالی، افغانستان را به طرف ایران ترک کرده و خطرات آن را به جان می‌خرند. این شهامت، در بخشی از کتاب به خوبی بیان می‌گردد: «گریه مادر نبود. پدر بود. گریه می‌کرد. صدای گریه‌اش با زمانی که عمو را کشتند و برایش گریه می‌کرد فرق داشت. یا با شب‌های احیا که تا صبح گریه می‌کرد و توبه می‌خواست باز هم فرق داشت. تکه تکه بود. آرام بود. انگار که می‌خواست مادر هم صدایش را نشنود. صدای گریه مادر بلندتر شد. صدا به صدای هم داده بودند. سکوت پدر گریه مادر بود. سکوت مادر که شروع می‌شد، پدر ضجه‌هایش می‌زد. شروع کردم به دویدن. نمی‌دانم چرا می‌دویدم.» در این‌جا، اسماعیل همه تعلقات را رها می‌کند.

وطن دوستی و علاقه به سرزمین مادری، ریشه در ناخودآگاه ذهن بشر دارد. از این روست که اکثر شاعران لفظ «مام میهن»

در مقابل آن است. او در مرحله جدایی از تفرد و رسیدن به اجتماعی شدن بوده و تمام تعلقات خانوادگی و فرهنگی خود را کنار گذاشته است. این تعلقات تا پایان داستان گریبان‌گیر او هستند و گاه دلتنگی بسیار بر او فشار می‌آورد. او به دنبال خوشبختی و فراهم کردن آسایش برای خانواده‌اش به دیار غربت سفر می‌کند و در آنجا درگیر مسائلی شده که شخصیتش را کاملاً تغییر می‌دهد. در این نوشتار به خوبی می‌توان دیدگاه روان‌شناسانه یونگ را مشاهده نمود. اسماعیل با همراهی دوست خود به تهران عزیمت کرده و در طی مسیر دچار حوادثی می‌شود. این پژوهش به دنبال نمایش مفاهیمی چون: انزوا، حضور مرشد، دین‌داری و تأثیر کودکی بر بزرگسالی در رمان «فقط با یک گره» می‌باشد.

در این رمان که به بررسی لایه‌های مهاجرت و تأثیر روحی و روانی جدایی از کشور مبدا و خانواده و مصائب موجود در کشور مقصد پرداخته، می‌توان دیدگاه روان‌شناسانه یونگ را بررسی نمود. اسماعیل به مرور از شخصیت کودکانه و رویاوارز خود فاصله گرفته و به شخص جدیدی بدل می‌گردد. علاوه بر حضور دوستانش طی سفر، یاد و حضور خدا طبق آموزه‌های پدرش او را آرام کرده و همه چیز را در گروی رضایت خدا می‌بیند. بنابراین، توسط مراحل بیان شده توسط یونگ، اسماعیل و مراحل طی که طی داستان طی می‌کند رمزگشایی می‌شود.

را به کار می‌برند و علاقه خاصی به سرودن اشعاری درباره سرزمین مادری خود دارند. (عرب یوسف آبادی و دیانتی ۱۳۹۷: ۱۵۳) در اینجا نیز اسماعیل، هم از وطن و هم از مهر مادری می‌گریزد. او به دنبال یافتن خویش، به همه چیزهایی که در گذشته به آن‌ها پایبند بوده، پشت پا می‌زند. اسماعیل از بدبختی‌های وطن گریخته تا شاید در وطنی دیگر خوشبختی را بیابد. «اول چشمانم را را بستم تا به چیزی فکر نکنم. به شهری که مثل زنجیر پاهایم را به خودش گره زده بود و نمی‌گذاشت رشد کنم. به شهری که در آن تقدیر، جان خیلی از عزیزانم را گرفته بود. چشمانم را بستم. این طوری بهتر بود. وقتی نمی‌دیدم، نه بغضم می‌گرفت و نه به حقیقت تلخی که وجود داشت فکر می‌کردم.»

### نتیجه‌گیری

از مجموع آن‌چه در مورد آرای یونگ و تحلیل کتاب «فقط با یک گره» حاصل شده، این است که انسان برای رسیدن به خود باید مفاهیم و شرایط بسیار و گاه دشواری را پشت سر بگذارد. کشمکش‌های میان خیر و شر، دنیا‌های درون و بیرون آدمی را به تصویر می‌کشد. این نوع تصویرسازی گاهی موجب رشد آدمی و گاه موجب تنزل او می‌گردد.

اسماعیل نیز همانند نظریات یونگ، گاهی در کنار خیر و گاه

### منابع

- آرگایل، مایکل. (۱۳۸۴). یونگ و نماد پردازی دینی. ترجمه: احمدرضا محمدپور. نشر نقد و نظر.
- بیلستکر، ریچارد. (۱۳۸۷). اندیشه یونگ. ترجمه: حسین پاینده. تهران: آشیان.
- حیدری، علی. (۱۳۹۲). «تحلیل قصه‌ای لکی بر مبنای روان‌شناسی یونگ». مجله علمی پژوهشی مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز. سال ۴، شماره ۱.
- خردمند، بهاره و خردمند، مریم. (۱۴۰۰). «تحلیل نماد انسان در آثار منتخب علی‌اکبر صادقی بر پایه روان‌شناسی تحلیلی یونگ». فصلنامه مطالعات هنر و رسانه. سال سوم. شماره ۵.
- درویش‌منش، کژال. (۱۳۸۶). بررسی مفاهیم و خاستگاه نقوش و نماد در هنرهای سنتی استان کردستان. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه الزهرا.
- سرلو، خوان ادواردو (۱۳۸۸). فرهنگ نمادها. ترجمه: مهرانگیز اوحدی. تهران: نشر داستان.
- شیردل، زهرا و رحیمی، ابوالقاسم. (۱۳۹۶). «تحلیل اسطوره کودک رها شده در شاهنامه از دیدگاه روان‌شناسی یونگ». نشریه زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز. سال ۷۰. شماره ۲۳۶.
- طهماسبی، فریدون؛ حاتم‌پور، شبنم؛ سرخی، فرزانه و بیگدلی، نسرين. (۱۴۰۰). «تحلیل نموده‌های روانی اسطوره‌ها در شعر احمد شاملو و امل دنقل براساس اصل تضاد یونگ». فصلنامه علمی ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. سال ۱۷. شماره ۶۳.



- عرب یوسف آبادی، فائزه و دیانتی، الهام. (۱۳۹۷). «بازتاب کهن‌الگوهای نظریه یونگ در کتاب من زنده‌ام». پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت. سال ۷. شماره ۱.
- گورین، ویلفرد و دیگران (۱۳۹۴). راهنمای رویکردهای نقد ادبی. ترجمه: زهرا میهن‌خواه. تهران: اطلاعات.
- مصطفوی منتظری، سیده مینا؛ اوجاق علیزاده، شهین و عقدایی، تورج. (۱۴۰۰). «تحلیل رمان خانه پریان اثر تورج زاهدی بر مبنای الگوی فردیت یونگ». فصلنامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی. دوره ۱۳. شماره ۴۸.
- مورنو، آنتونیو. (۱۳۷۶). یونگ خدیان و انسان مدرن. ترجمه: داریوش مهرجویی. تهران: مرکز.
- میلانی، محمد. (۱۳۹۴). فقط با یک گره. تهران: موسسه انتشارات بوتیمار.
- نامورمطلق، بهمن و عزیزی یوسفکند، علیرضا. (۱۳۹۹). «بررسی و تحلیل کهن‌الگوها در اسطوره شاماران از منطقه موکریان براساس آرای یونگ». فصلنامه علمی نگارینه هنر اسلامی. دوره ۷، شماره ۲۰.
- یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۶۸). چهار صورت مثالی. ترجمه: پروین فرامرزی. مشهد: نشر به شهر.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۰). روان‌شناسی و دین. ترجمه: فواد روحانی. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۱). خاطرات، رویاها و اندیشه‌ها. ترجمه: پروین فرامرزی. مشهد: نشر به شهر.
- یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۹۵). انسان و سمبل‌هایش. ترجمه: محمود سلطانیه. تهران: دیبا.
- یونگ، کارل گوستاو. (۱۴۰۰). مشکلات روانی انسان مدرن. ترجمه: محمود بهفروزی. تهران: جامی.

#### منابع انگلیسی

- Bain, Carl, E. Jerome Beaty, Paul. J. Hunter (1991). *The Norton Introduction to Literature*. New York: Norton and co.

## **Analysis of “Human” in the Novel “With Only One Knot” Based on Jung’s Psychological Aspect**

### **Abstract**

The novel “With Only One Knot”, written by Mohammad Milani, is about the emigration of two Afghan teenagers from Afghanistan to Iran. This novel has dealt with the problems and tribulations of illegal emigrants and has properly shown the pain of those who forcibly immigrate. Over time, the novel describes events that cause these two teenagers to pass from adolescence to adulthood or even to old age. Events that are so hard and intolerable to bear, especially for young people. These have caused the author to follow the analytical approach of this novel based on Jung’s theories. The main question in this research is how is the concept of human and humanity shown in this novel? To answer this question, the author has studied this work with an analytical approach based on Jung’s psychological perspective. The final answer that the author found is the representation of human pain and suffering in this novel. The writer’s concern in this book is to portray the tribulation of people who have accepted immigration in the hope of finding a little freedom and a job that only helps them to be able to meet their basic needs and accept the sadness of homelessness and loneliness.

**Keywords:** Carl Gustav Jung, Psychology, With Only One Knot, Novel, Mohammad Milani, Symbol of Human.